

بررسی نقش مولفه‌های مردم‌سالاری دینی انقلاب اسلامی در افزایش مشارکت سیاسی (شناسایی حقوق مردم و حاکمیت قانون)

محمدجواد خوب‌پور^۱، محمدباقر مکرمی‌پور^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۱۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۵

چکیده:

در پژوهش حاضر در پی پاسخ به این سوال هستیم که مولفه‌های مردم‌سالاری دینی انقلاب اسلامی ایران چه نقشی در افزایش مشارکت سیاسی با تاکید بر دو مولفه حقوق مردم و حاکمیت قانون داشته است؟ در پاسخ به این سوال این فرضیه که مولفه‌های مردم‌سالاری دینی انقلاب اسلامی همچون شناسایی حقوق مردم و حاکمیت قانون موجب افزایش مشارکت سیاسی مردم گردیده است، اما بین این مولفه‌ها در افزایش مشارکت سیاسی تفاوت وجود دارد، مورد واکاوی قرار می‌گیرد. چارچوب نظری این پژوهش براساس ترکیبی از نظریه‌های غربی و اسلامی در خصوص نقش مولفه‌ها در افزایش مشارکت سیاسی شکل گرفته و در راستای این چارچوب، اطلاعات و داده‌ها به روش کیفی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی جمع‌آوری و به شیوه توصیفی-تحلیلی، بررسی و تحلیل گردید. نتایج پژوهش نشان داد که هر یک از مولفه‌های مردم‌سالاری دینی انقلاب اسلامی به نحوی موجب افزایش مشارکت سیاسی در نظام جمهوری اسلامی گردیده است، اما بین این مولفه‌ها در افزایش مشارکت سیاسی در دوره‌های زمانی مختلف شدت و ضعف وجود داشته است. همچنین باید گفت که مولفه حقوق مردم بیشتر از مولفه حاکمیت قانون بر افزایش مشارکت سیاسی تاثیرگذار بوده است. با توجه به یافته‌ها، می‌توان نتیجه‌گیری نمود که باید در خصوص متن قوانین، اقدامات بیشتری در جهت بهبود وضعیت این مولفه‌ها صورت گیرد، چرا که این مولفه‌ها می‌توانند زمینه‌هایی را فراهم نمایند که موجب افزایش یا کاهش مشارکت سیاسی مردم گردند.

واژگان اصلی: مردم‌سالاری دینی، حقوق مردم، حاکمیت قانون، مشارکت سیاسی.

۱. دانشجوی دوره دکتری مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران، تهران، ایران

۲. دانشجوی دوره دکتری علوم سیاسی دانشگاه شاهد، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

مقدمه

در چند دهه اخیر، سیستم دموکراسی دینی، به عنوان یک نظام سیاسی مبتنی بر آموزه های اسلامی، در حوزه های مختلف علوم انسانی مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته و از زوایا و رویکردهای مختلف مورد بررسی قرار گرفته است. انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹، آغاز شکل گیری الگوی سیستم سیاسی در ایران موسوم به جمهوری اسلامی بود. با پشت سر گذاشتن نظم سلطنتی، انقلاب زمینه را برای ایجاد نظم جدیدی با عنوان نظم عمومی فراهم کرد. بنابراین این نظم اولین تجربه زندگی سیاسی ایرانیان خارج از سلطنت است. در چنین نظامی، روابط سیاسی شهروندان با حاکمان توسط خود افراد تنظیم می شود که از حق سازماندهی نظم خود بهره مند می شوند. جمهوری اسلامی این نظم را در زندگی سیاسی-اجتماعی ایرانیان در سال ۱۹۷۹ برقرار کرد. تقریباً دو دهه پس از ظهور نظام جمهوری اسلامی، الگوی مردم سالاری دینی معرفی شد. مردم سالاری دینی یکی از برداشتهای مهم از مردم سالاری است که در آن دین به عنوان منبع معرفت شناسی به رسمیت شناخته می شود و مرجعیت دین برای تبیین مشارکت مردمی به عنوان مولفه مردم سالاری به رسمیت شناخته می شود (سعیدی عبدی، ۱۳۹۵: ۳). مطرح کردن این الگو ناشی از ضروریات نظری است که هم در داخل و هم در خارج از کشور احساس می شد.

امروزه مبحث نظری گذار به مردم سالاری دینی انقلاب اسلامی ایران و زمینه های اجتماعی آن مهم ترین مبحث در جامعه شناسی سیاسی به شمار می رود (بشیریه، ۱۳۹۵: ۱۳). مفهوم مردم سالاری در اندیشه غربی با مردم سالاری دینی در اندیشه های اسلامی از منظر محتوا و درون مایه بسیار متفاوت است؛ «مردم سالاری دینی، ناظر به مدلی از حکومت است که بر مشروعیت الهی و مقبولیت مردم و در چارچوب مقررات الهی استوار است و حاکم در چارچوب مقررات الهی، حق مداری، خدمت محوری و ایجاد بستری برای رشد و تعالی مادی و معنوی ایفای نقش می کند (نوروزی، ۱۳۸۲: ۶۹). این مدل نه تنها جدا از جمهوری اسلامی، بلکه به عنوان یک پسوند در آن به منظور ارتقاء بالقوه پتانسیل های آن مطرح شده است. علاوه بر این، منجر به مباحث علمی مختلف در مورد مفهوم مردم سالاری دینی، پتانسیل ها، محدودیت ها، نهادها و تاثیرات آن بر افزایش مشارکت سیاسی شده است. با این حال، در یک رویکرد گفتمان، کمتر به تئوری مردم سالاری دینی ناشی از انقلاب اسلامی و تاثیر آن بر مشارکت سیاسی توجه شده است. مشارکت سیاسی مردم یکی از اصول مهم مردم سالاری دینی محسوب می گردد. شاخص های مردم سالاری در نظام مردم سالاری دینی با شاخص های دموکراسی در نظام های غربی متفاوت است. براساس منطق

مردم‌سالاری دینی، مشارکت مردم ذیل هنجارهای مقبول و موجه قرار می‌گیرد و حاکم موجود هم حاکم فضیلت‌مدار است (ایزدهی، ۱۳۹۷: ۱۴۵).

بنابراین، در مقاله حاضر، با روش کیفی، اطلاعات از منابع کتابخانه‌ای جمع‌آوری و به شیوه توصیفی-تحلیلی، بررسی و تحلیل شده است و به دنبال پاسخ به این پرسش هستیم که مولفه‌های مردم‌سالاری دینی انقلاب اسلامی ایران چه نقشی در افزایش مشارکت سیاسی با تأکید بر دو مولفه حقوق مردم و حاکمیت قانون داشته است و کدام مولفه نقش بیشتری بر مشارکت سیاسی داشته است؟ به نظر می‌رسد مولفه‌های مردم‌سالاری دینی انقلاب اسلامی همچون شناسایی حقوق مردم و حاکمیت قانون موجب افزایش مشارکت سیاسی مردم گردیده است، اما بین این مولفه‌ها در افزایش مشارکت سیاسی تفاوت وجود دارد.

چارچوب نظری

هدف این پژوهش بررسی نقش مولفه‌های مردم‌سالاری دینی انقلاب اسلامی در افزایش مشارکت سیاسی (شناسایی حقوق مردم و حاکمیت قانون) است. پرداختن به میزان مشارکت سیاسی مردم در نظام اسلامی از اساسی‌ترین مسائلی است که فراوی اندیشه سیاسی اسلام وجود دارد. مشارکت سیاسی همواره یکی از مفاهیم بنیادی و اصلی در مطالعات جامعه‌شناسانه پدیده‌های سیاسی بوده است (Buzze 2002: 21). تعریف و تلقی از مفهوم مشارکت سیاسی، در گذار تاریخی، متغیر و متحول بوده است. تصویری که پیش از این راجع به مشارکت سیاسی وجود داشت، گویای ارتباط نزدیکی بین مفهوم مشارکت و دموکراسی بود و تقریباً به‌طور کامل در چهارچوب‌های دموکراتیک ترسیم می‌شد. در این تلقی، مشارکت واقعی به‌معنی جریانی منظم و کنترل‌شده است که ممکن است گاهی از کنترل خارج شود. مشارکت، خواه برای شهروندان و خواه برای سیستم‌ها، امری مطلوب به‌شمار می‌رود (معمار، ۱۳۸۹: ۱۲۱).

مشارکت افراد در امور سیاسی به عنوان یک رفتار، در قدم اول نیازمند کسب اطلاع، ایجاد شناخت و یادگیری در خصوص اهمیت و چگونگی آن می‌باشد؛ ولی هر کسی که شناخت اولیه‌ای درباره مشارکت سیاسی کسب کرد، ضرورتاً دست به این کار نخواهد زد، چرا که زنجیره بروز رفتاری ویژه، مانند مشارکت سیاسی، اساساً نیاز به درنظر گرفتن مهارت‌هایی است که افراد دارند و نیز منابع در دسترس آنان دارد. برای بررسی مشارکت‌سیاسی مردم و پایه‌های نظری آن،

ابتدا این موضوع از منظر اندیشه سیاسی غرب و سپس با عنایت به اندیشه‌های اسلامی، مشارکت مردم در زندگی سیاسی در قلمرو دولت اسلامی، ترسیم شود. در بین نظریه‌پردازان غربی، مارتین لیپست^۱ در زمینه توسعه دموکراسی نتیجه می‌گیرد که فاکتور مذهبی در هر کشوری تاثیر خاص خود را در مشارکت سیاسی ایجاد می‌کند (مهرگان و همکاران، ۱۳۹۷: ۴).

هانتینگتون معتقد است که میزان تحصیلات فرد و مجاری سازمانی، یعنی عضویت در سازمان‌های اجتماعی، احتمال مشارکت بیشتر در فعالیت سیاسی و اجتماعی را بیشتر می‌کند (خواجeh‌سروی و نوربخش، ۱۳۹۷: ۶۱-۶۲). به اعتقاد وی، دموکراسی دارای دو محور مشارکت مردمی و رقابت در انتخابات است (هانتینگتون، ۱۳۸۶: ۱۳). به باور میلبراث مشارکت فعالیت آزادانه و فوق‌ارادی شهروندان است که در جهت اثرگذاری بر سیاست صورت می‌گیرد (Milbrath & Lagoel, 1983: 2). راش عنوان می‌کند مشارکت سیاسی اگر به صورت محدود، مترادف با دموکراسی تعریف نشود، پدیده‌ای جهانی است، نه به این معنا که همه افراد لزوماً به فعالیت سیاسی می‌پردازند و نه این که از نظر شکل یا وسعت در همه جوامع به یک اندازه معمول است، بلکه به این مفهوم که در همه جوامع یافت می‌شود (راش، ۱۳۹۳: ۱۲۳). پیات و یانوس^۲ (۲۰۱۸) همچنین به این نتیجه رسیده‌اند که اختلاف مناطق در کشور و تنوع قومی یا نژادی بر رأی‌گیری در انتخابات تأثیر می‌گذارد. تنوع قومی بر فرهنگ‌ها و جهت‌گیری‌های سیاسی تأثیر می‌گذارد. علاوه بر این، گروه‌های قومی احساس می‌کنند که در جامعه حاشیه رانده شده و توجه کافی سیاسی به آن‌ها نمی‌شود. بنابراین، آن‌ها تمایلی به شرکت در رأی‌گیری ندارند. به عنوان مثال، پناهندگان در هر کشوری حق رأی دادن در انتخابات را دارند، در حالی که از کمبود خدمات رنج می‌برند و به نوبه خود از رأی دادن در انتخابات خودداری می‌کنند.

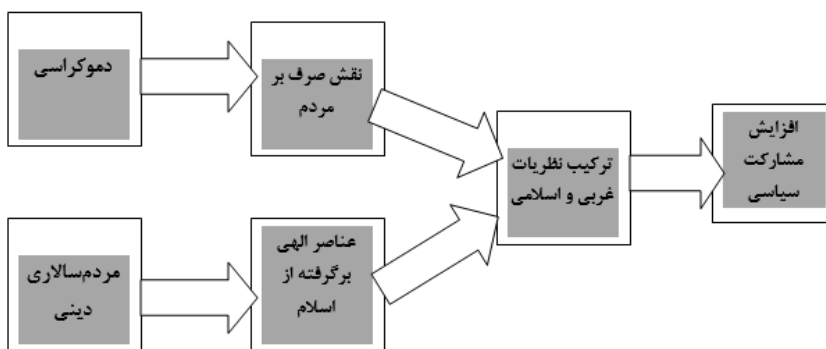
در بحث از مردم‌سالاری در نظام اسلامی، سخن از میزان دخالت مردم در تعیین سرنوشت خویش و مقدار تأثیری است که تصمیمات مردم در ابعاد مختلف نظام سیاسی دارد. در این زمینه، نظریات امام خمینی به عنوان بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران بسیار گسترده است. امام در مصاحبه‌های متعددی نوع حکومت و حتی زمامداری را متکی به رأی و تعیین مردم می‌داند (امام خمینی (ره)، ۱۳۸۹، ج ۳: ۴۶۷). امام خمینی (ره) مشارکت سیاسی افراد در امور جامعه را با

¹ Martin Lipset

² Pyeatt & Yanus

رعایت موازین دین اسلام عملی می‌داند و این فعالیت را در نهایت منجر به تحقق طبیعت انسان می‌داند (میرزائی، ۱۳۹۰: ۱۵۷). آیت‌الله خامنه‌ای شاخص‌های حاکم اسلامی را با توجه به مکتب سیاسی اسلام، ضابطه‌های معنوی و دینی می‌داند، برعکس ضابطه‌های کشورهای سرمایه‌داری که وابستگی به جناح قدرتمند و ثروتمند در آن جا اصل است (جاویدی، ۱۳۹۱: ۶۲). از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای مشارکت در عرصه انتخابات فراتر از یک حق حقوقی و قانونی محض که در دموکراسی‌های غربی به آن تکیه می‌شود تلقی می‌گردد (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اقشار مختلف مردم، ۱۳۸۷/۱۲/۱۱).

نظریه‌های مطرح شده در این تحقیق هرکدام به بعدی از ابعاد مشارکت سیاسی و نقش مولفه‌های مختلف بر افزایش آن پرداخته‌اند، اما برای تبیین کامل‌تر این مسأله ضروری است از دیدگاه‌های مختلف یک چارچوب نظری تلفیقی و ترکیبی شکل گیرد. تحلیل مشارکت سیاسی در ایران بعد از انقلاب و تاثیر مولفه‌های مردم‌سالاری دینی بر فرایند مشارکت سیاسی نیازمند الگویی بومی است، اما بدون توجه به نظریات اندیشمندان غربی و استخراج مولفه‌های مشارکت سیاسی، نمی‌توان به الگوی نظری متقنی دست یافت و پتانسیل‌های مشارکت سیاسی را در سنت ایران بررسی نمود. بنابراین برای روشن شدن همه ابعاد موضوع تحقیق حاضر، از همه نظریات با تاکید بر نظریات اندیشمندان اسلامی-ایرانی بهره برده شده است. چرا که نمی‌توان انتظار داشت که نظریه‌های افزایش مشارکت سیاسی در اندیشه سیاسی غرب بتوانند همه زوایا و جوانب مشارکت سیاسی در جامعه ایران را دریافت و تبیین کنند. به عنوان نمونه عضویت در نهادها و انگیزه‌های سیاسی برگرفته از هانتینگتون است، تاثیر فاکتور مذهبی در هر کشور بر مشارکت سیاسی برگرفته از لیپست است و تاکید بر عناصر خدا، دین و مردم در کنار یکدیگر نیز برگرفته از نظریات امام خمینی (ره) و آیت‌الله خامنه‌ای است که هدر کنار یکدیگر عامل افزایش مشارکت سیاسی معرفی شده است. بنابراین در این تحقیق برای ارائه چارچوب نظری از مجموعه‌ای از نظریات موجود به عنوان الگوی نظری بهره برده شده است.



شکل ۱: الگوی نظری تحقیق

ادبیات تحقیق

- دموکراسی

در اندیشه یونان باستان، از جمله ارسطو، دولت‌ها به سلطنت، اشرافی یا لیگارش‌ی و دموکراسی تقسیم می‌شدند. با این وجود، دموکراسی فقط نوعی دولت نیست، بلکه راهی برای زندگی در دنیای مدرن است. جوهره این رویکرد و سبک زندگی را می‌توان در اصالت برابری انسان، فردگرایی، اصول قانون، اصالت حاکمیت مردم و تأکید بر حقوق طبیعی، مدنی و سیاسی انسانها یافت. اصالت برابری انسانی به این معنی است که افراد، گروه‌ها و اقشار مردم از نظر حق حاکمیت برتری نسبت به یکدیگر ندارند (بشیری، ۱۳۹۸: ۲۴۳). یک موضع دموکراتیک معتقد است که تصمیمات سیاسی باید به صورت جمعی گرفته شود و تصمیمات جمعی حداقل به طور غیر مستقیم باید تابعی از انتخاب افراد باشد که از گزینه‌های رقابتی حاصل می‌شود (Levin, 2001: 24). در ظاهر و ابعاد دموکراسی رسمی در ماهیت نهادهایی مانند انتخابات، چرخش نخبگان، رشد شاخص‌های حقوق بشر و تعیین قدرت سیاسی توسط مردم، نمی‌توان تجلی دموکراسی را به طور یکسان در همه جوامع در نظر گرفت. اما از طرف دیگر، می‌توان به بینش‌های جدیدی از ابزارها و سازوکارهای درونی در نظام دموکراتیک دینی دست یافت که می‌تواند تا حد زیادی در مورد شکاف‌ها و درگیری‌های ذکر شده در صحنه عملی دموکراتیک تأمین شود و ابعاد فراتر از توسعه سیاسی را در دین دنبال کند (Majidi, 2019: 48).

گسترده‌ترین و فراگیرترین مفهوم دموکراسی را چارلز مریام^۱ عرضه نموده است: «دموکراسی رشته‌ای از قواعد یا طرح جامعی از سازمان نیست، بلکه چارچوبی از افکار و شیوه عمل است که در راستای خیر عمومی، بدان صورت که اراده عمومی تفسیر و هدایت می‌کند، قرار دارد» (Charles, 1939: 44). پاتریک اونیل^۲ دموکراسی را این گونه تعریف می‌کند: «در دموکراسی، قدرت سیاسی به طور مستقیم یا غیرمستقیم در چارچوب مشارکت، رقابت و آزادی اعمال می‌شود» (اونیل، ۱۳۹۱: ۱۸۷). اهمیت دموکراسی امروز نه تنها به عنوان یک شکل دولت بلکه به حدی افزایش یافته است که مطالعه دموکراسی را علم سیاست عملی و نهادی می‌نامند و علم سیستم دموکراسی ارتباط هویت (یکنواختی) را با آن برقرار کرده است. حتی فراتر از نقش مهم این زمینه تحصیلی در سیاست، امروزه موضوع نظری انتقال به دموکراسی و زمینه‌های اجتماعی آن به مهمترین موضوع در جامعه‌شناسی تبدیل شده است (بشیریه، ۱۳۹۵: ۱۳). علاوه بر این، انتقال به دموکراسی به این معنا و مفهوم حداقل، امروزه شامل تمام معانی و فرآیندهای توصیف شده در گذشته در مفهوم و ادبیات توسعه سیاسی است. در نتیجه، ما می‌توانیم مفهوم توسعه سیاسی را در ابعاد مختلف آن به مفهوم انتقال به دموکراسی ارتقا دهیم (Majidi, 2019: 47). یکی از ویژگی‌های محوری نظریه دموکراسی این است که شهروندان از فرصت‌های خویش برای مشارکت فعالانه در زندگی سیاسی بهره گرفته، نظرات خود را به گوش سیاستمداران رسانده و آن‌ها را نسبت به سیاست‌ها و تصمیمات اتخاذ شده پاسخگو می‌دانند (قوام، ۱۳۹۵: ۱۵۱).

– مردم‌سالاری دینی

در اواخر دهه دوم انقلاب اسلامی، دموکراسی دینی وارد ادبیات سیاسی ایران شد. مطرح کردن مسئله دموکراسی دینی در این دوره ناشی از الزامات داخلی و خارجی است. در این دوره، جمهوری اسلامی الگوی نظری حاکم بر سیستم سیاسی خود را به عنوان الگوی رقیب در برابر سایر مدل‌های دموکراسی، به ویژه لیبرال دموکراسی مطرح کرده است. در چنین شرایطی، تلاش‌های نظری قابل توجهی برای تبیین این مدل صورت گرفت و ادبیات قابل توجهی تألیف و ارائه شد. با این حال، تجزیه و تحلیل گفتمان برای توضیح این مدل انجام نشده است. از این رو، ترسیم گفتمان در مورد دموکراسی دینی به عنوان یک گفتمان ایرانی بسیار قابل توجه است و می‌تواند

^۱ Charles

^۲ Patrick onil

امکان مقایسه با سایر مدل‌ها را فراهم کند. ضمن این که تأثیرات این مدل بر فرایند مشارکت سیاسی را روشن خواهد نمود. در نگاه اول، به نظر می‌رسد که دموکراسی دینی یک اصطلاح مرکب است. بنابراین، ترکیبی از دموکراسی و دین یک سازگار تلقی می‌شود و از دیگر انواع دموکراسی به عنوان دموکراسی دینی گفته می‌شود. با این حال، در حالی که دموکراسی به عنوان الگوی یک سیستم سیاسی خاص مبتنی بر تفکر و فلسفه سیاسی خاص در نظر گرفته می‌شود، ترکیب دین و دموکراسی یک امری غیر ممکن است. در واقع، ناسازگاری دموکراسی سکولار با دین در عصر مدرن مطابق با این دیدگاه قابل قبول است (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۸: ۲۱).

واژه مردم‌سالاری دینی اصطلاح تازه‌ای در گفتمان سیاسی دنیا است که در بستر مبانی سیاسی اسلام و متأثر از آموزه‌های نبوی و علوی روپیده است (ولی‌زاده، ۱۳۹۴: ۳). در مردم‌سالاری دینی حق حاکمیت مطلق از آن خداوند است و حق تعالی این حق را در اختیار انسان‌ها قرار داده است. بنابراین مردم‌سالاری دینی از درون دین برآمده است و حوزه سیاست را قلمرو خود می‌داند (حسینی، ۱۳۹۰: ۴-۱۰). مردم‌سالاری دینی ناظر به مدلی از حکومت است که بر مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی استوار بوده و حاکم در چارچوب مقررات الهی، حق‌مداری، خدمت محوری و ایجاد بستری برای رشد و تعالی مادی و معنوی ایفای نقش می‌کند (دارا و خاکی، ۱۳۹۸: ۱۱۰). در مردم‌سالاری دینی مشارکت مردم در تعیین سرنوشت سیاسی اجتماعی خویش صرفاً جهت تأمین خواسته‌های فردی نیست، بلکه به عنوان یک تکلیف شرعی مطرح است. در مقاله حاضر، مردم‌سالاری دینی مفهومی از دموکراسی است که قدرت جمعی و مشارکت مردم را جوهر دموکراسی می‌داند، و همچنین با استناد به دین و اصول آن، آن را توجیه، تحلیل و توضیح می‌دهد. در اینجا، توجیهی در مورد اعتبار تفسیر می‌شود که در آن جنبه‌ها و جوهر دموکراسی براساس منابع معرفت‌شناختی موجه است. تجزیه و تحلیل به معنای کشف اصول و پیش فرض‌های مختلف است که بر اساس آن جنبه‌ها و جوهر دموکراسی توجیه می‌شود. علاوه بر این، سرانجام با توجه به توضیحات، مرزهای جنبه‌ها و جوهر دموکراسی را تعیین می‌کنند. نتیجه سه مرحله توجیه، تحلیل و توضیح براساس منابع و اصول دینی، شکل‌گیری مفهوم دموکراسی است که به عنوان مردم‌سالاری دینی تعریف می‌شود.

- مشارکت سیاسی

مشارکت سیاسی اخیراً یکی از مباحث مهم سیاسی است زیرا علاقه شهروندان به موضوعات سیاسی را در جامعه نشان می‌دهد. این علاقه ممکن است اشکال مختلفی از قبیل حمایت، طرد، اعتراض یا تظاهرات و غیره به وجود آورد و در همین حال، مشارکت سیاسی جوانان، به ویژه در کشورهای در حال توسعه، نقش اساسی در ایجاد تغییرات سیاسی دارد. از قرن شانزدهم میلادی و به دنبال فروپاشی نظام سیاسی کلیسا و ورود نظریه قرارداد اجتماعی به مباحث سیاسی و تأکید متفکران عصر روشنگری بر دخالت مردم در تعیین سرنوشت خود، بحث مشارکت سیاسی و جامعه مدنی وارد ادبیات سیاسی مغرب زمین شد و بر پایه آموزه‌های عصر روشنگری و نظریه قرارداد اجتماعی مشارکت سیاسی به معنای درگیر شدن فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی با اجتماعی شدن سیاست رابطه نزدیکی پیدا کرد (راش، ۱۳۹۳: ۱۲۳). برخی از محققین و اندیشمندان پائین‌ترین سطح مشارکت را شرکت در انتخابات دانسته‌اند، اما برخی دیگر عدم شرکت در انتخابات را نیز نوعی موافقت با نظام و یکی از سطوح مشارکت شمرده‌اند (حجابی، ۱۳۸۲: ۳۲-۳۳). یکی از اشکالاتی که در تعریف مشارکت سیاسی وجود دارد آن است که اکثر تعاریف انحصاری بوده و حالت جامعه و فراگیر ندارند. در همین راستا، برخی از صاحب‌نظران، مشارکت سیاسی را بر حسب شدت و ضعف فعالیت‌ها در یک وضعیت سلسله‌مراتبی مورد بررسی قرار داده‌اند (قوام، ۱۳۹۵: ۱۳۹-۱۴۰). قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با پذیرش حاکمیت ملت و مسئولیت عمومی آن‌ها در اداره امور کشور، به روش‌های گوناگونی به مشارکت مردم وجهه قانونی داده و برای آن ارزش قائل شده است. طبق اصول ۶ و ۵۶ قانون اساسی، حق حاکمیت ملت و اداره امور کشور به اتکای آرای عمومی گذاشته شده که «انتخاب نوع نظام حقوقی و سیاسی با شرکت در همه‌پرسی» (اصل ۱) یکی از انواع آن به‌شمار می‌رود.

مولفه‌های مردم‌سالاری دینی

انقلاب اسلامی به عنوان یک انقلاب ایدئولوژیک و دارای جهان‌بینی خاص خود که از مکتب اسلام سرچشمه گرفته است، نه تنها در بعد ملی احیاگر برنامه‌ها و نظریات خاص اسلام برای حکومت و دولت‌مداری است، بلکه در بعد جهانی نیز با توجه به جهان‌شمولی مکتب اسلام، افکار و نظریاتی خاص دارد و دارای مولفه‌هایی است که متمایز از سایر اشکال حکومت است

(محمدی، ۱۳۸۷: ۲۲۳). در درون مردم‌سالاری دینی مولفه‌های بسیاری را می‌توان مشاهده نمود، اما با توجه به محدودیت، قادر به تبیین تمامی این مولفه‌های نمی‌باشیم. بر همین اساس، در این تحقیق حقوق مردم و حاکمیت قانون به عنوان مولفه‌های مورد نظر تبیین می‌گردند.

- شناسایی حقوق مردم

مفهوم اصلی حاکمیت مردم این است که حکومت‌ها قدرت و اقتدار خود را از منبع دیگری جز خواست، اجماع و رضایت عامه مردم، به دست نمی‌آورند و مردم می‌توانند حکومت را تغییر دهند و یا از کار برکنار سازند. بنابراین اقتدار غایی و نهایی از آن مردم است (بشیریه، ۱۳۹۵: ۲۶۹-۲۷۰). عنصر اولیه و بنیادی موجودیت دولت، مردم است. دولت را به عنوان نهادی بشری بدون مردم نمی‌توان تصور کرد (عالم، ۱۳۹۷: ۱۳۹-۱۴۰). بحث از جایگاه و نقش مردم و تاسیس حکومت و نحوه اداره جامعه، از جمله مباحث مهمی است که ریشه‌های تاریخی عمیقی در قلمروی سیاست و حکومت در جوامع مختلف دارد. در نظریه مردم‌سالاری دینی، مردم به عنوان رکن مهم نظام سیاسی، نقش اساسی در تصمیم‌گیری‌های اساسی، اجرای تصمیمات و در نهایت، نظارت بر عملکرد مجریان و کارگزاران ایفا می‌کنند (رهبر، ۱۳۸۸: ۱۵۹). اولین نشان‌دهنده دموکراسی دینی، دلالت مردم است. در دموکراسی دینی، مردم به عنوان نخستین نشانگر در نظر گرفته می‌شوند که بر اساس دیدگاه اسلام سیاسی فقهی معنا می‌یابد. در این فرایند، مردم ستون اصلی دموکراسی دینی هستند. در حقیقت، در این تئوری، حق حاکمیت مردم به رسمیت شناخته شده است، اما از یک حق الهی ناشی می‌شود که «قانون اسلام به عنوان علت آزادی‌ها و دموکراسی واقعی شناخته می‌شود» (خمینی، ۱۳۸۹: ۱۰۲).

طبق تئوری دموکراسی دینی، ملت ایران در جایگاه نظام‌سازی قرار دارد. با این حال، نقش و جایگاه معنادار مردم به نکته گره‌ای این نظریه که اسلام سیاسی و ولایت فقیه است، تکیه دارند. اگرچه آرای مردم به ولی فقیه مشروعیت نمی‌بخشد، از آنجایی که او از حق و حقانیت الهی برخوردار است آنها اختیار او را برای تشکیل دولت فراهم می‌کنند. امام خمینی (ره) این نقش را چنین توصیف می‌کند: «یک فقیه از هر جنبه‌ای از جامعه از اقتدار برخوردار است. اما، اداره امور مسلمانان و تشکیل دولت موضوعاتی است که به آرای اکثریت مسلمان بستگی دارد، نکته‌ای که در قانون اساسی نیز ذکر شده است، و به عنوان سوگند بیعت (بیعت) به نگهبان تعبیر شده است (خمینی، ۱۳۸۹: ۱۷۳). بنابراین، مشروعیت و سرپرستی ولایت فقیه مبتنی بر آرای مردم نیست،

بلکه تشکیل دولت فقط با آرای اکثریت امکان پذیر است. تساوی آرای اکثریت با مفهوم بیعت به عنوان یکی از آموزه های اسلامی، هدف از تئوری دموکراسی دینی در ایران را نشان می دهد، هدفی که قصد دارد در فرایند توجیه، مفاهیم و الزامات دموکراسی را به دین ارجاع دهد. جایگاه و نقش مردم در کنار دین به عنوان ارکان اصلی نظام سیاسی در نظریه مردم‌سالاری دینی آشکار شده است (میراحمدی، ۱۳۸۸: ۱۶۱). امروزه بقا و تداوم حکومت‌ها، رابطه مستقیم با تأمین رضایت مردم دارد؛ ازاین رو رعایت حقوق انسان‌ها برای زمامداران، یک سیاست اجتناب‌ناپذیر است. تحقق و استقرار مردم‌سالاری دینی، برای شهروندان جامعه اسلامی هم یک حق و هم یک تکلیف است. بدین‌صورت که دولت در این نظام دینی صرفاً نه در مقام پاسخگویی و نه صرفاً در مقام آمریت است؛ برخلاف نظام فیلسوف شاهی افلاطونی که در آن فیلسوف حاکم دارای وجه آمریت قوی‌تر و بر خلاف نظام‌های لیبرال و دموکراتیک غربی که در آن وجه پاسخگویی دولت قوی‌تر و مهم‌تر تلقی می‌شود (دارا و خاکی، ۱۳۹۸: ۱۱۵).

– حاکمیت قانون

قانون یکی از مهم‌ترین نشانگرهای تئوری دموکراسی دینی در ایران است. براساس این نظریه، روابط سیاسی بین مردم و دولت براساس قانون تعیین می‌شود. بنابراین، قانون به عنوان اساسی ترین پایه برای تنظیم زندگی سیاسی – اجتماعی در نظر گرفته شده است و دموکراسی بدون آن تحقق نخواهد یافت. در شکل‌گیری گفتمان دموکراسی دینی در ایران، نشان دهنده شناور قانون در پرتو اسلام سیاسی به عنوان یک نکته گره ای معنی دار می شود، بنابراین قانون در اینجا قانون شرع است که در فقه بحث و بررسی می شود. مطابق این گفتمان، بیشترین مزیت این قانون این است که قانون الهی است، بنابراین کامل است و می تواند سعادت بشر را هم در اینجا و هم در آخرت رقم بزند (Mirahmadi, 2019: 7-23). مبحث حاکمیت در حقیقت شناخت فلسفه سیاسی و حقوقی دولت است. اصل «حاکمیت قانون» یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های زمامداری، اعمال حاکمیت و نیز حکمرانی خوب است. حاکمیت قانون از جمله مقوله‌هایی است که به شدت متأثر از ایدئولوژی حاکم بر نظام سیاسی است (حاجی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۷۲). حاکمیت در نظریه حقوقی و سیاسی کلاسیک به معنی عالی‌ترین اقتدار در دولت است که ممکن است در یک فرد و یا در جمعی از افراد تجلی یابد (بشیری، ۱۳۹۵: ۲۸-۲۹).

مهم‌ترین کارکرد حاکمیت قانون در نظام حقوق داخلی محدودیت قدرت عمومی دولت به

منظور حفظ حقوق و آزادی شهروندان است. حاکمیت قانون ساختار هنجاری و نهادینی است که بر مبنای آن نظام سیاسی وظیفه حمایت از حقوق فردی را از طریق محدودیت قدرت سیاسی و جلوگیری از سوء استفاده از قدرت و اعمال آن به صورت خودسرانه بر عهده دارد. در نظام حقوق داخلی مهم‌ترین مخاطبان حاکمیت قانون مقامات دولتی هستند که براساس آن تمامی اعمال و تصمیمات آن‌ها باید منطبق با موازین قانونی باشد. مطابق گفتمان حاکمیت قانون، تمامی نهادهای سیاسی باید توابع قواعد حقوقی باشند و هیچ یک از این نهادها حق تحدید حقوق و آزادی‌های بنیادین را جز در چارچوب آیین‌های خاص و پیچیده پیش‌بینی شده در قوانین ندارند (گرچی، ۱۳۸۸: ۲۵۷). قانون اساسی در ایران، مشروعیت خود را از قوانین الهی و آموزه‌های اسلامی دریافت می‌کند. به همین دلیل، طبق این چشم‌انداز، جمهوری اسلامی به عنوان یک الگوی دینی و دموکراتیک کشوری است که مبتنی بر اصول اسلامی است. قانون اساسی آن اسلام است که مجری احکام اسلامی است (خمینی، ۱۳۸۹: ۱۴۵). در حقیقت، به راحتی می‌توان گفت که با پذیرش اقتدار اسلام در دموکراسی، قانون اسلامی به عنوان منبع اصلی قانون تلقی می‌شود و به عنوان منبع زندگی سیاسی-اجتماعی شناخته می‌شود.

نقش مولفه‌های مردم‌سالاری دینی در افزایش مشارکت سیاسی

در گفتمان دموکراسی دینی، مشارکت مساوی سیاسی برای همه شهروندان به رسمیت شناخته شده است. در این گفتمان، نقش و حضور مساوی همه ایرانیان در شکل‌گیری نهادهای مختلف نظام جمهوری اسلامی پذیرفته می‌شود و هر ایرانی از حق رای برابر برخوردار است. البته این نوع برابری، شهروندان را در ارتباط با اسلام سیاسی به مسلمانان و غیرمسلمانان تقسیم می‌کند. غیرمسلمانان ایران از جمله زرتشتیان، یهودیان و مسیحیان از حق شرکت به عنوان اقلیت‌های مذهبی برخوردار هستند، اگرچه ممکن است در مورد حقوق و اختیارات آنها در مقایسه با مسلمانان اختلافاتی باشد. امام خمینی وضعیت اقلیت‌ها در ایران را چنین توضیح می‌دهد: «اسلام به آنها احترام می‌گذارد. ما به همه آنها حقوق کاملی می‌دهیم. آنها حق دارند نماینده‌ای در مجلس داشته باشند و آزادانه فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی خود را انجام دهند و آزادانه آیین‌های مذهبی خود را اجرا کنند. آنها ایرانی هستند (خمینی، ۱۳۸۹: ۴۵۲). با توجه به ساختار نظام جمهوری اسلامی ایران و باورهای راسخ مردم به مذهب در طول دوران پس از پیروزی انقلاب

اسلامی، تاثیر مولفه‌های دینی بر رفتار رای دهی و مشارکت سیاسی در ایران برگرفته از اسلام، انکارناپذیر است. تاثیر نگرش و باورهای مذهبی، چه در میزان مشارکت و تشویق آحاد مردم به شرکت در انتخابات و فعالیت‌های سیاسی و چه در نوع رفتار و گزینش کاندیدها قابل مطالعه و بررسی است (عبدالملک، ۱۳۹۶: ۳۱). اکنون به بررسی مؤلفه‌های مردم‌سالاری دینی در ایران و تطبیق این مؤلفه‌ها با شرایط جامعه ایران بعد از انقلاب خواهیم پرداخت تا به این پرسش تحقیق پاسخ دهیم که مؤلفه‌هایی که به‌عنوان مؤلفه‌های مردم‌سالاری دینی در نظر گرفته شده‌اند، تا چه حدی با جامعه ایران انطباق دارند و تا چه حد بر افزایش مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران تاثیر گذاشته‌اند.

– شناسایی حقوق مردم در جمهوری اسلامی ایران

بحث از جایگاه و نقش مردم در تاسیس حکومت و نحوه اداره جامعه، از جمله مباحث مهمی است که ریشه‌های تاریخی عمیقی در قلمروی سیاسی و حکومت در جوامع مختلف دارد. در این میان جریان اندیشه سیاسی غرب با تاکید بر دموکراسی با بهره‌مندی از امکانات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری توانسته دیدگاه خود را بر سایر واحدهای سیاسی تحمیل نماید. این در حالی است که مردم‌سالاری دینی که متأثر از انقلاب اسلامی ایران است دیدگاه خود در خصوص نقش و جایگاه مردم داشته است. برخی فقهای شیعه به مانند آیت‌الله خامنه‌ای با ارائه مدلی خاص، گرچه رای و نظر مردم را مورد توجه قرار داده‌اند، از ارزش‌ها و فضائل اخلاقی نیز غفلت ننموده‌اند. یکی از عرصه‌هایی که امام همواره بر آن تأکید می‌کرد و آن را در ساخت نظام اسلامی کار گذاشت و برای همیشه آن را ماندگار کرد، مسأله حضور مردم در انتخاب مسئولان نظام و منتهی شدن مسئولیت‌ها به اراده و خواست مردم است (بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در اجتماع زائران مرقد مطهر امام خمینی (ره)، ۱۳۸۰/۰۳/۱۴).

انتخابات مهم‌ترین حوزه حاکمیت مردم در سیستم‌های دموکراتیک است. از طریق این سازوکار، حق تعیین سرنوشت و چگونگی اداره کشور در قالب انتخاب نخبگان و حاکمان آشکار می‌شود. انتخابات مهمترین حوزه تعیین ارتباط و ارتباط بین مردم و دولت‌های دموکراتیک است. در این سیستم‌ها تولید نیرو از صندوق‌های رأی آورده می‌شود و کلمات و نظرات مردم در نوع انتخاب آن‌ها آشکار می‌شود. همچنین، پایه و اساس مردم یک فرد، یک حزب، یک گروه یا یک حاکم با میزان مشارکت مردم در انتخابات تعیین می‌شود. به نظر می‌رسد انتخابات در دموکراسی

دینی از منظر مقام معظم رهبری، به عنوان نظریه پرداز دموکراسی دینی، گفتمانی است که مستقیماً عینیت می‌یابد. یا به طور غیر مستقیم در انتخاب مقامات تجلی می‌یابد. انتخابات به عنوان مهمترین شاهد و دلیل تحقق این حقیقت در ایران اسلامی معرفی شده است. با این وجود، علی رغم اهمیت انتخابات در دموکراسی دینی، می‌توان گفت دموکراسی دینی محدود به انتخابات نیست و فقط در ابعاد استقرار سیستم و نهادهای سیاسی دولت ظاهر نمی‌شود (Majidi, 2019: 47-51). در مردم‌سالاری دینی اگرچه مردم رای می‌دهند و در انتخابات شرکت می‌کنند، ولی آن روحی که مبانی را ایجاد می‌کند، سبب می‌شود که ما معنایی کاملاً متفاوت با مدل‌های دیگر مردم‌سالاری دینی داشته باشیم (ولی‌زاده، ۱۳۹۴: ۶).

یکی از برجستگی‌های چشمگیر قانون اساسی ایران توجه به حقوق مردم و آزادی‌های عمومی و اجتماعی است، به همین جهت یک فصل از قانون اساسی به حقوق ملت اختصاص داده شده است. در مقدمه قانون اساسی آمده است: «شیوه حکومت از دیدگاه اسلام برخاسته از موضع طبقاتی و سلطه‌گری فردی یا گروهی نیست، بلکه تبلور آرمان سیاسی ملتی هم‌کیش و هم‌فکر است که به خود سازمان می‌دهد تا در روند تحول فکری و عقیدتی راه خود را به سوی هدف نهایی بگشاید. لذا با یک نگرش کلی می‌توان ادعا نمود که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به دور از افراط و تفریط، نه همانند حکومت‌های غربی پیش از رنسانس، حقوق و آزادی‌های اساسی مردم را به کلی نادیده می‌گیرد و نه همانند پس از آن، حقوق اجتماع را از متن قانون حذف می‌کند. با این نگاه است که توجه به حقوق مردم و آزادی‌های عمومی و اجتماعی در صدر نکته‌های مهم قانون اساسی ایران قرار گرفته است. بنابراین برای دانستن این که نظام جمهوری اسلامی ایران، نظامی مردم‌سالار است یا خیر باید به بررسی حقوق هر فرد و به ویژه حقوق سیاسی افراد پرداخت که آیا در متن قوانین تجلی شده‌اند یا خیر. با توجه به اصل ۴۰ قانون اساسی یکی از مهم‌ترین موارد استفاده از حق مشارکت و نظارت همه‌جانبه مردم، دخالت در اداره کشور و تعیین زمامداران و هیئت حاکمه است. براساس این حق، انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراهای ... با اتکا به آرای مردم شکل می‌گیرد. این موارد را می‌توان در قالب فرایند مشارکت سیاسی قرار داد که حقوق مردم را نیز مورد تأیید قرار داده است (شعبانی، ۱۳۸۶: ۱۱۲).

حقوق اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و قضائی از دیگر مواردی است که نشان از شناسایی حقوق مردم است که با مطالعه قوانین می‌توان این موارد را مشاهده نمود. البته در این خصوص

شاهد تناقض‌هایی می‌باشیم که تا حدودی به علت کم‌کاری و نقص در قوانین و برخی هم مربوط به خارج از کشور و به ویژه تاثیر تحریم‌های بین‌المللی است. به عنوان نمونه می‌توان به حق داشتن شغل مناسب اشاره نمود که در بند ۲ از اصل ۴۳ قانون اساسی بر آن تاکید شده است و هیچ کس نباید به دلیل عدم دسترسی به کار مناسب و شغل متطبق با شئونات خود از هستی ساقط شده و دولت از محل درآمد‌های ملی از او حمایت نکند. می‌توان گفت که شناسایی حقوق مردم و اصل حقوق بشر در قانون اساسی ایران مورد تاکید قرار گرفته و پس از انقلاب اسلامی، همواره تلاش شده تا در جهت احقاق این حقوق گام برداشته شود. هر چند که در دوره‌های زمانی مختلفی به دلایلی همچون مسائل داخلی و خارجی شاهد شدت و ضعف در این امر بوده‌ایم و در عرصه عملی در امر شناسایی حقوق مردم شدت و ضعف وجود داشته است. البته این امر به معنای عدم توجه به حقوق مردم نبوده است، بلکه شرایط و امکانات کشور موجب شده است تا در برهه‌ای شاهد شدت و ضعف در امر شناسایی حقوق مردم باشیم. شناسایی حقوق مردم به صورت مستقیم با مشارکت سیاسی مردم ارتباط دارد، چرا که وقتی که حقوق مردم شناسایی گردد و به آن‌ها احترام گذاشته شود، این تفکر در مردم حاکم می‌شود که نظام به فکر حقوق آن‌ها است و بر همین اساس به مشارکت در امور مختلف به ویژه در حوزه‌های سیاسی خواهند پرداخت. در یک جمع‌بندی از آنچه بیان گردید، این نکته قابل توجه است: «در اسلام به نظر مردم اعتبار داده شده؛ رأی مردم در انتخاب حاکم و در کاری که حاکم انجام می‌دهد، مورد قبول و پذیرش قرار گرفته؛ لذا شما می‌بینید که امیرالمؤمنین(ع) با اینکه خود را از لحاظ واقع منسوب پیغمبر و صاحب حق واقعی برای زمامداری می‌داند، آن‌وقتی که کار به رأی مردم و انتخاب مردم می‌کشد، روی نظر مردم و رأی مردم تکیه می‌کند، یعنی آن را معتبر می‌شمارد و بیعت در نظام اسلامی یک شرط برای حقانیت زمامداری زمامدار است. اگر یک زمامداری بود که مردم با او بیعت نکردند، یعنی آن را قبول نکردند، آن زمامدار خانه‌نشین خواهد شد و مشروعیت ولایت و حکومت به بیعت مردم وابسته است یا بگوئیم فعلیت زمامداری و حکومت به بیعت مردم وابسته است» (خطبه‌های نماز جمعه تهران آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۶۶/۰۳/۲۲).

– حاکمیت قانون در جمهوری اسلامی ایران

اگر حاکمیت قانون، حاکمیت قانون خوب باشد، پس تشریح آن نیاز به ارائه یک فلسفه کامل اجتماعی دارد، اما اگر چنین باشد، این عبارت فاقد هرگونه کارکرد موثری خواهد بود. حاکمیت

قانون آرمانی سیاسی است که نظام حقوقی ممکن است با درجات کمتر یا بیشتر دارا یا فاقد آن باشد. حاکمیت قانون تنها یکی از فضیلت‌هایی است که نظام حقوقی ممکن است دارا باشد و به وسیله آن مورد قضاوت قرار گیرد (غفاری، ۱۳۹۰: ۲۱۹). اصولاً در ایجاد یک نظام مردم‌سالار دینی قانون اساسی بعنوان میثاق ملی کشور نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کند. این قانون مبین نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آن کشور است. در جامعه‌ای که اسلامی بودن قوانین محور باشد و مشارکت سیاسی نه تنها بعنوان یک حق بلکه یک تکلیف و مسئولیت نیز شناخته شود، قانون اساسی باید بگونه‌ای متفاوت از یک نظام مردم‌سالار لیبرال در نظر گرفته شود، لذا در این قانون ساختار نظام حکومتی باید بصورتی تنظیم شود که زمینه این مشارکت سیاسی را فراهم آورد. بنابراین، اصل قانون اساسی می‌تواند مردم‌سالاری دینی را تعریف و قابلیت اجرای آن را مشخص کند. این اصول می‌تواند بگونه‌ای تدوین شود که چارچوب اساسی نظام یعنی اسلامی بودن آن را تقویت کند. قانون اساسی می‌تواند مشارکت مردم و پاسخگویی به نیازمندیهای مشروع آنان را در شیوه‌های متفاوت عملی سازد. این قانون می‌تواند با مبنا قرار دادن حاکمیت ملی راههای اعمال آن از جمله انتخابات، شوراها، رفتارندم و غیره یعنی راههای تحقق نظام مردم‌سالار دینی را فراهم آورد، بگونه‌ای که بین حاکمیت دینی و مردم‌سالاری دینی تلفیق و هماهنگی بوجود آید (توسلی-نایینی، ۱۳۸۵: ۷۴). در قانون اساسی ترتیبی داده شده است که حضور و اراده و رأی و خواست مردم را با جهت‌گیری اسلامی، در همه‌ی ارکان نظام، ظهور و بروز می‌دهد. این نظام مستحکم، انتخاب مردمی، مجلس مردمی و دولت مردمی که بر پایه‌ی اسلام بود، مانع نفوذ دشمن شد» (بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار اقشار مختلف مردم، ۱۳۸۰/۱۰/۱۹).

در اصل ۱۰۷ قانون اساسی بر مساوی بودن رهبر به عنوان شاخص‌ترین فرد نظام در مقابل قانون با سایر افراد تأکید شده است که می‌توان این گونه نتیجه گرفت که همه افراد در برابر قانون با سایر افراد مساوی هستند (توسلی‌نایینی، ۱۳۸۵: ۷۷). اما این که این حاکمیت قانون که به معنای بهره‌مندی از مواهب حیات به صورت مساوی و برابر برای همه افراد جامعه است، تا چه حد در نظام جمهوری اسلامی ایران رعایت گردیده است، موضوعی است که پاسخ به آن دشوار است. درست است که به گفته مسئولین حاکمیت قانون در نظام جمهوری اسلامی حاکم است و شاهد از بین رفتن بسیاری از نابرابری‌ها در سطح جامعه بوده‌ایم، اما گاه شاهد هستیم که در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و ... مسائلی پیش می‌آید که نشان از عدم حاکمیت قانون است و همه مردم در

برابر نظام اسلامی به یک اندازه بهره‌مند از مزایا و امکانات نمی‌باشند. البته این به معنای ضعف نظام اسلامی نیست، چرا که همه نظام‌ها کامل نیستند و صرف حاکمیت قانون به معنای آن نیست که باید این موضوع در کل نظام برقرار باشد و گریزی از آن نباشد، چرا که همواره کسانی وجود دارند که از شرایط و موقعیت خود استفاده می‌نمایند و از امکانی که برای آن‌ها فراهم شده است، سوء استفاده می‌نمایند. بنابراین حاکمیت قانون به عنوان یکی از مولفه‌های مهم مردم‌سالاری دینی در نظام جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب وجود داشته است و همواره در دوره‌های زمانی مختلف با وجود شدت و ضعف در مرحله عملی، تلاش شده است تا به اجرا گذاشته شود. حاکمیت قانون به نوبه خود موجب شده است تا در میان مردم جامعه این تفکر حاکم گردد که هیچ دو نفری در برابر قانون تفاوتی ندارند و هیچ شخصی بر دیگری برتری ندارد و در واقع همه در برابر قانون برابر می‌باشند. این موضوع به نوبه خود موجب شده است تا مردم مشارکت سیاسی بیشتری در عرصه‌های مختلف همچون انتخابات داشته باشند. چرا که یکی از مهم‌ترین کارکردهای حاکمیت قانون، تضمین تساوی افراد در برابر قانون است.

در مجموع باید گفت که حاکمیت قانون به عنوان یکی از مولفه‌های مردم‌سالاری دینی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حاکم شده و تلاش شده است تا بر این مولفه در عرصه‌های مختلف تاکید گردد و هیچ تفاوتی بین افراد در برخورد با قانون وجود نداشته باشد. البته گاه نیز شاهد آن می‌باشیم که در برخی موارد افرادی از موقعیت خود استفاده نموده و زمینه فساد را فراهم نموده‌اند که این مسئله موجب شده است تا شاهد برابری افراد در برابر قانون نباشیم که این تفکر در بین مردم نیز تا حدودی قالب شده است که افراد در برابر قانون برابر نیستند، اما در تحلیل نهایی باید گفت که هیچ نظامی به طور کامل نمی‌تواند به بهترین نحو اداره گردد و همواره شرایطی وجود دارند که موجب می‌گردند تا در زمینه اداره حکومت با مشکلاتی مواجه باشیم. با این وجود نظام جمهوری اسلامی ایران با گذر زمان، موجبات افزایش مشارکت سیاسی را در سطح جامعه فراهم نموده است و می‌توان گفت که مولفه حاکمیت قانون نیز با وجود اختلاف در خصوص ماهیت آن، در نظام جمهوری اسلامی ایران حاکم بوده و موجب افزایش مشارکت سیاسی مردم گردیده است. البته باید گفت که بین این مولفه‌ها در افزایش مشارکت سیاسی تفاوت وجود دارد و شناسایی حقوق مردم بیشتر موجب افزایش مشارکت سیاسی گردیده است.

نتیجه‌گیری

هدف اصلی این مقاله بررسی نقش مولفه‌های مردم‌سالاری دینی انقلاب اسلامی در افزایش مشارکت سیاسی (شناسایی حقوق مردم و حاکمیت قانون) است. در پژوهش حاضر در پی پاسخ به این سوال بودیم که مولفه‌های مردم‌سالاری دینی انقلاب اسلامی ایران چه نقشی در افزایش مشارکت سیاسی با تاکید بر دو مولفه حقوق مردم و حاکمیت قانون داشته است؟ در پاسخ به این سوال این فرضیه مطرح گردید که مولفه‌های مردم‌سالاری دینی انقلاب اسلامی همچون شناسایی حقوق مردم و حاکمیت قانون موجب افزایش مشارکت سیاسی مردم گردیده است، اما بین این مولفه‌ها در افزایش مشارکت سیاسی تفاوت وجود دارد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ در ایران، یک نوع جدید از دولت تأسیس شد که بر اقتدار مذهبی و جنبه‌های دموکراتیک تأکید داشت که اکنون به عنوان مردم‌سالاری دینی شناخته می‌شود. برای تبیین ماهیت این نوع حکومت می‌توان اظهار داشت که مردم‌سالاری دینی تعبیر جدیدی از اسلام است که در آن جنبه‌های سیاسی اسلام به عنوان یک دین کامل و جامع در نظر گرفته می‌شود، تأکید بر امور سیاسی یک جامعه دینی و اجتماعی است. اقتدار سیاسی اسلام به گونه‌ای گنجانده شده است که به طور همزمان دارای مشروعیت سیاسی و مذهبی در آن است. این مقاله به این نتیجه‌گیری رسیده که می‌توان مردم‌سالاری دینی را به عنوان یک برداشت رقیب در برابر دموکراسی لیبرال و سایر برداشت‌های دموکراسی در نظر گرفت. مردم‌سالاری دینی مفهومی است که اقتدار دین را در توجیه، تحلیل و توضیح مؤلفه‌های دموکراسی، یعنی اقتدار جمعی و مشارکت عمومی به رسمیت می‌شناسد. شناخت اقتدار دین منجر به شناخت اسلام سیاسی به عنوان نقطه گره دموکراسی دینی می‌شود، بنابراین نظریه ولایت فقیه مبنای مشروعیت نظام سیاسی تلقی خواهد شد. مهم‌ترین نشانگرهای گفتمان ایرانی دموکراسی مذهبی عبارتند از مردم، قانون، برابری سیاسی، آزادی و استقلال که این تحقیق با تاکید بر شناسایی حقوق مردم و حاکمیت قانون انجام گرفت. نتایج در مورد شناسایی حقوق مردم نشان می‌دهد که این مولفه به عنوان یکی از مهم‌ترین مولفه‌های مردم‌سالاری دینی شناخته می‌شود که می‌تواند رابطه مستقیمی با امر مشارکت سیاسی داشته باشد. در طول سال‌های بعد از انقلاب اسلامی شناسایی حقوق مردم همچون حقوق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در اولویت قرار گرفته است. اما باید این نکته را برشماییم که شناسایی حقوق مردم در حوزه عملی به یک نحو رعایت نشده و گاهی شاهد می‌باشیم به دلیل مسائل داخلی و حتی مسائل

بین‌المللی همچون تحریم‌های یکجانبه بسیاری از حقوق مردم به دست‌یرعایت نشده است. ولی در مجموع اولویت اصلی شناسایی حقوق مردم بوده است و این نگاه نیز در بین مردم حاکم شده است که نظام جمهوری اسلامی، نظامی عدالت‌طلب است که حقوق برابر تمام انسان‌ها را مورد تاکید قرار داده و این موضوع موجب شده است تا شاهد افزایش مشارکت سیاسی مردم در عرصه‌های عمومی باشیم. مولفه حاکمیت در قانون اساسی قالبی متفاوت، منحصر به فرد و نوینی دارد و دارای صورت‌بندی دوگانه و طولی است. اصل حاکمیت قانون و تساوی همگان در برابر قانون در قانون اساسی ایران براساس نظام ولایت مطلقه فقیه و پذیرش احکام حکومتی شکل گرفته، به رسمیت شناخته شده است. این مسئله به خوبی در قانون اساسی ایران ترسیم شده و با وجود تفاوت در دوره‌های زمانی مختلف و تفاوت در شدت و ضعف در اجرای آن، همواره شاهد حاکمیت قانون بوده‌ایم. در مجموع می‌توان گفت که هر یک از مولفه‌های مردم‌سالاری دینی انقلاب اسلامی به نحوی موجب افزایش مشارکت سیاسی در نظام جمهوری اسلامی گردیده است، اما بین این مولفه‌ها در افزایش مشارکت سیاسی در دوره‌های زمانی مختلف شدت و ضعف وجود داشته است. همچنین باید گفت که مولفه حقوق مردم بیشتر از مولفه حاکمیت قانون بر افزایش مشارکت سیاسی تاثیرگذار بوده است. با توجه به یافته‌ها، می‌توان نتیجه‌گیری نمود که باید در خصوص متن قوانین، اقدامات بیشتری در جهت بهبود و وضعیت این مولفه‌ها صورت گیرد، چرا که این مولفه‌ها می‌توانند زمینه‌هایی را فراهم نمایند که موجب افزایش یا کاهش مشارکت سیاسی مردم گردند.

کتابنامه

- امام خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۸۹). صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی (س)، جلد پنجم، چاپ پنجم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- الهامی، امیرحسین و آرش، مجید (۱۳۹۸). «جایگاه دفاع مقدس در برنامه‌های درسی و آموزشی وزارت آموزش و پرورش؛ ارزیابی، آسیب شناسی و پیشنهادهای راهبردی»، فصلنامه مطالعات دفاع مقدس، ۵(۱)، صص ۵۳-۷۰.
- اونیل، پاتریک (۱۳۹۱). مبانی سیاست تطبیقی (نظام‌های سیاسی تطبیقی)، ترجمه سعید، میرترابی، چاپ اول، تهران: نشر قومس.
- ایزدهی، سیدسجاد (۱۳۹۷). «مشارکت سیاسی در فقه سیاسی شیعه، قرائت شیعی از مشارکت سیاسی»، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۶). جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: نشر نی، چاپ سوم.
- بشیریه، حسین (۱۳۹۵). آموزش دانش سیاسی (مبانی علم سیاسی نظری و تاسیسی)، چاپ سیردهم، تهران: انتشارات نگاه معاصر.
- بشیریه، حسین (۱۳۹۸). گذار به دموکراسی، تهران: انتشارات نگاه معاصر، چاپ یازدهم.
- بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در اجتماع زائران مرقد مطهر امام خمینی (ره)، ۱۴/۰۳/۱۳۸۰.
- بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار اقشار مختلف مردم، به مناسبت ۱۹ دی‌ماه، سالروز قیام مردم قم، ۱۹/۱۰/۱۳۸۰.
- بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار اقشار مختلف مردم، ۱۱/۱۲/۱۳۸۷.
- توسلی‌نایینی، منوچهر (۱۳۸۵). «جایگاه و نقش قانون اساسی در مردم سالاری دینی با نگاهی به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال ۲، شماره ۱۳، بهار، صص ۷۳-۸۴.
- جاویدی، رقیه (۱۳۹۱). «شاخص‌های نظام سیاسی پیشرفته از دیدگاه امام خمینی (ره) و آیت‌الله خامنه‌ای»، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، رشته علوم سیاسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد.
- حاجی‌زاده، محمود؛ نژندی‌منش، هیبت‌اله؛ زارعی، محمدحسین (۱۳۹۶). «جایگاه حاکمیت قانون در حقوق بین‌المللی»، فصلنامه حقوق عمومی، دوره ۱۸، شماره ۵۴، بهار، صص ۱۷۱-۱۹۶.
- حجابی، حسن (۱۳۸۲). «مشارکت سیاسی و دیدگاه‌های امام علی (ع) پیرامون آن»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال ۴، شماره ۹ و ۱۰، پاییز و زمستان، صص ۲۷-۴۷.

- حسینی، سیدرضا (۱۳۹۰). «الگوی مردم‌سالاری دینی و نسبت آن با بیداری اسلامی»، جستارهای سیاسی معاصر، دوره ۲، شماره ۲، زمستان، صص ۱-۱۷.
- خطبه‌های نماز جمعه تهران آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۶۶/۰۳/۲۲.
- راش، مایکل (۱۳۹۳). جامعه و سیاست (مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی)، ترجمه منوچهر صبوری کاشانی، چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات سمت.
- رهبر، عباسعلی (۱۳۸۸). حقوق متقابل دولت و ملت در مردم‌سالاری دینی: دومین همایش مردم‌سالاری دینی، جلد سوم، قم: دفتر نشر معارف.
- دشتی، فرزانه و باقری نیا، حدیث (۱۳۹۹). «بازخوانی مسئله امنیت فرهنگی در نظام سیاسی مردم‌سالاری دینی (با تأکید بر بینش، نگرش و کنش مقام معظم رهبری)»، فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی، ۹(۳)، صص ۴۱-۶۲.
- شعبانی، قاسم (۱۳۸۶). حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر اطلاعات، چاپ بیست و هفتم.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۹۷). بنیادهای علم سیاست، چاپ بیست و هفتم، تهران: نشر نی.
- عبدالمطلب، عبدالله (۱۳۹۶). «تأثیر مولفه‌های مذهبی بر رفتار رای دهی و مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی»، فصلنامه علوم سیاسی، دوره ۲۰، شماره ۷۷، تابستان، صص ۳۱-۵۴.
- غفاری، هدی (۱۳۹۰). «بررسی نسبت میان حاکمیت قانون و حاکمیت شرع در نظام حقوقی مشروطه»، مجله پژوهش‌های حقوقی، سال ۲، شماره ۱۹، تابستان، صص ۲۱۷-۲۴۳.
- فتاحیان، محمد حسین (۱۳۹۹). «درآمدی بر اندیشه سیاسی آیت الله سید علی خامنه‌ای در تحقق جامعه اسلامی»، فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی، ۹(۲)، صص ۵۱-۷۲.
- قوام، سیدعبداللهی (۱۳۹۵). سیاست‌شناسی مبانی علم سیاست، چاپ هفتم، تهران: انتشارات سمت.
- گرچی، علی‌اکبر (۱۳۸۸). در تکاپوی حقوق اساسی، حاکمیت قانون و حقوق اساسی، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل.
- محمدی، منوچهر (۱۳۸۷). انقلاب اسلامی: زمینه‌ها و پیامدها، قم: دفتر نشر معارف، چاپ اول.
- مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸). نظریه سیاسی اسلام (دوره دو جلدی)، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ سوم.

معمار، رحمت‌اله (۱۳۸۹). «آسیب‌شناسی مشارکت سیاسی در خاستگاه‌های انقلاب اسلامی»، پژوهشنامه متین، دوره ۱۲، شماره ۴۸، پاییز، صص ۱۱۸-۱۴۱.

منظمی‌تبار، جواد (۱۳۹۸). «واکاوی مؤلفه‌ها و ظرفیت‌های راهبردی نظام توسعه علمی و دانش کشور از دیدگاه مقام معظم رهبری (دامت برکاته)»، فصلنامه مطالعات دفاع مقدس، ۵(۳)، صص ۸۹-۱۱۴.

میرزائی، جلال (۱۳۹۰). «مبانی انسان‌شناسی در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)»، مجله پژوهش‌های تعلیم و تربیت، سال ۵، شماره ۷، تابستان، صص ۱۵۱-۱۶۵.

نوروزی، محمدجواد (۱۳۸۲). «تبیین نظریه مردم‌سالاری دینی در قیاس با دموکراسی غربی»، همایش مردم‌سالاری دینی، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

ولی‌زاده، ابوالقاسم (۱۳۹۴). «مقایسه مبانی و شاخص‌های مردم‌سالاری دینی با لیبرال دموکراسی»، کنفرانس ملی آینده پژوهی، علوم انسانی و توسعه، مرکز توسعه آموزش‌های نوین ایران.

هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۶). سامان سیاسی در جوامع دستخوش تحول، مترجم محسن ثلاثی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات علم.

- Buzze, Timothy (2002). Betty A. Dobratz and Liska Waldner (editors). Sociological Views On Political Participation In 21th Century, Printed In Netherland, Elsevier Science Ltd.
- Charles, Merriam (1939). The New Democracy and the new desperation (Chicago: Chicago University Press).
- Levin, Andrew (2001). Introduction and Critique of Liberal Democracy Theory, Translation by Saeed Zibaklam, Ph.D.
- Majidi, Hasan (2019). Electoral Ethics in Religious Democracy, Islamic Political Thought (IPT), Vol.5, No.2, Serial 10, Winter 2019, pp 45-66.
- Milbrath, & Goel, Madan Lal (1997). Political participation how and why people get involved in politics, Chicago: Rand mc nally.
- Mirahmadi, Mansour (2019). Religious Democracy in Iran: Discursive Analysis of Imam Khomeini's Political Thought, Document Type: Original Article, Volume 1, Issue 1, Winter and Spring 2019, Pages 7-23. 10.22081/jips.2019.53499.1000
- Pyeatt, N. and Yanus, B. (2018). "Increasing women's political participation: the role of women-friendly districts", Journal of Representative Democracy, Vol. 54 No. 4, pp. 185-199.